سفینه
مجلۀ تحقیقی در زمینۀ زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی
شمارۀ ۲۳، میلادی،صص ۵۸-۶۷

Safeeneh
A Research Journal of Persian
Language, Literature and Culture
No.23, pp 58-67

بررسی غزلیاتِ مولانا جلال الدین محمد بلخی

Analysis of Mevlana Jalal Ud Din Muhammad Balkhi's Ghazals

ابیعه عباس ملک

دانشجوی دورۀ کارشناسی تخصصی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

Abstract:

Poetry has served as one of the most basic modes of human expression, extensively examined throughout literary and philosophical history—from ancient Greek thinkers like Socrates, Plato, and Aristotle to classical Eastern literary traditions. Within Persian literature, the Ghazal emerged as the preeminent poetic genre for representing raw emotion, inner states, and mystical yearning. Drawing upon authoritative historical and literary sources, this article provides a comprehensive and critical analysis of Mevlana Jalal al-Din Rumi's pivotal role in elevating the mystical ghazal (ghazal-e 'ārefāneh) to its highest zenith within the Iraqi style (sabk-e 'irāqī). The study traces the historical evolution of poetic philosophy and the ghazal form, exploring Rumi's dramatic spiritual transformation following his encounter with Shams-i Tabrizi and its manifestation in the Diwan-e Shams-e Tabriz.

Keywords:

Persian Poetry, Mevlana Rumi, Diwan-e Shams-e Tabriz, Mystical Ghazal, Islamic Mysticism (Sufism)

چکیده:

شـــعر به عنوان یکی از کهن‌ترین و اصـــیل‌ترین صـــورت‌های بیان اندیشـــه و احساس انسانی، همواره در طول تاریخ ادبیات و فلسفه، از آرای فیلسوفان یونان باستان چون سقراط، افلاطون و ارسطو تا سنت‌های ادبی شرق، مورد بحث و تحلیل بوده است. در ادبیات فارسی، قالب «غزل» که از دل قصیده برآمده، به عنوان برجســـته‌ترین قالب برای انعکاس عواطف و درون‌مایه‌های عرفانی شـــناخته می‌شـــود. این پژوهش با ابتنا بر منابع معتبر ادبی و تاریخ‌نگاری، به بررسی جامع و تحلیلی جایگاه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (رومی) در ارتقاء و کمال‌بخشـی به غزل عارفانه در سـبک عراقی می‌پردازد. مقالۀ حاضـر ابتدا سیر تطور مفهوم شعر و صنف غزل را ردیابی کرده، سپس تحول روحی مولانا پس از دیدار تاریخی‌اش با شـــمس تبریزی و تجلی آن را در «دیوان شـــمس» کاوش می‌کند.

واژه های کلیدی:

شعر و غزل، مولانا جلال‌الدین رومی، دیوان شمس تبریز، غزل عارفانه، عرفان و تصوف

شـعر نوع سـخن اسـت که می توان آن را ضـدِ نثر شـمرد. سـخن‌های مخیّل و اندیشـــیده را شـــعر می‌گویند؛ ولی تفاوتِ شـــعر با نثر این اســـت که نثر منظم نیسـت، ولی شـعر منظم اسـت و دارای وزن و قافیه اسـت. در فرهنگ‌نامۀ ادبیِ فارسـی به سـرپرسـتیِ حسـن انوشـه، دکتر کوروش صـفوی یک مقالۀ تحقیقی دربارۀ صنفِ شعر نوشته است. او می‌نویسد:

"مناسب ترین تعریفی که در سنت ادبی از شعر به دست داده شده است آن است که شعر کلام مخیل است. چنین می نماید که سقراط برای نخستین بار درباره شعر نظر داده باشد. آرای سقراط درباره مطالعات ادبی با عقاید شاگردش، افلاطون، در هم آمیخته است، با وجود این، در برخی از رساله های افلاطون به ویژه رساله دفاع سقراط می توان به دیدگاه سقراط پی برد و در نهایت تشخیص داد که سقراط شعر را از دیدگاه اخلاقی می نگریسته است...او پدیده ای را زیبا می دانست که سودمند باشد و از آنجا که شعر را سودمند نمی دید، برای آن زیبایی و هنری نمی شناخت از بحث های متعددی که افلاطون درباره شعر و شاعری دارد، پیداست که او نیز همچون استادش برای شعر ارزشی قایل نبوده است. افلاطون...شعر را نوعی هذیان می خواند...ارسطو در فن شعر می کوشد تا برخلاف دیدگاه افلاطون نشان دهد که هدف شعر محدود به فایده اخلاقی آن نیست بلکه نهایت هدف شعر خوشایندی است."(صفوی، ۱۳۷۶ش، ص ۸۸۲)

از این واضح شد که شعر یک صنف قدیم است و مباحثات بر آن نیز قدیم‌اند .هر کس شعر را مطابق فهم خود بیان می‌کند.

در ادبیات فارسی، شعر قدیمی‌تر از نثر است .اولین شاعران فارسیِ جدید در پیروی از شاعران عربی، شعر را از قصیده آغاز کردند .شعر قالب‌های متنوعی دارد .قدیمی‌ترین و غالب‌ترین قالب شعر در فارسی، قصیده و مثنوی

هستند .علاوه بر این، در نیمه دوم سده سوم هجری قمری صنف قطعه نیز وجود داشت. (ریاض؛ شبلی، صص ۱۷-۲۰)

اولین بار سرودن صنف غزل منسوب به دوره سامانیان است .می‌گویند غزل در آن زمان صنف علیحده و باقاعده‌ای نبود، بلکه به صورت تشبیبِ قصیده بود .شاعر مشهور دوره غزنوی، عنصری، معترف به غزل رودکی بود و فرخی معترف به غزل شهید بلخی بود. (همانجا)

در لغت غزل به معنای عاشقی کردن و گفتگو با زنان کردن و با محبوب بازی کردن و از جوانی حکایت کردن و گفتگوی جوانان... آمده است. (شکیبا، شهرام، ۱۳۷۶ش، ص ۹۹۹)

از این واضح شد که غزل در حقیقت جذبه‌نگاری است. وقتی که شاعر کیفیت دلی و محسوسات خود را در شعر بیان کند، این امر را تغزل گویند و به اعتبار موضوع، این صنف را غزل می‌نامند. از نظر قالب، نخستین بیت غزل «مطلع» نامیده می‌شود و هر دو مصرع آن هم‌وزن و هم‌قافیه هستند. به بیت پایانی غزل «مقطع» می‌گویند که معمولاً شاعر تخلص خود را در آن به کار می‌برد. تعداد ابیات یک غزل عموماً بین ۵ تا ۱۵ بیت است، اگرچه در آثار برخی از شاعران، تعداد ابیات غزل از این حد نیز فراتر می‌رود. (همان)

از آغاز پیدایش صنف غزل تا به امروز، شاعران برجسته و استثنایی بسیاری به سرودن شعر پرداخته و نام و آوازه‌ای بزرگ به دست آورده‌اند .در این میان، نام مولانا جلال‌الدین رومی بسیار درخشان و برجسته است؛ کسی که شعر

عارفانه را به اوج و کمال خود رساند .مقام مولانا در ارتقاء صنف غزل در فرهنگ‌نامه ادبی فارسی این گونه بیان شده است:

"مولوی نیز غزلِ عارفانه را به اوج رسانید."(همان، ص ۱۰۰۲)

این امر نشان می‌دهد که مولانا جلال‌الدین رومی در ارتقا و به اوج رساندن صنف غزل نقش بسیار مهمی داشته است. امروز نیز در میان شاعران برجستهٔ سبک عراقی، نام مولوی در صف نخست به چشم می‌خورد و از نظر صنف غزل، مولوی پیشوا و امام غزل عارفانه به شمار می‌رود.

مولانا جلال الدین محمد بلخی (رومی):

حضرت رومی در سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ به دنیا آمدند. در دوران کودکی به همراه پدرشان، بهاءالدین محمد، از آنجا هجرت کردند. آنان به نیشابور آمدند، سپس به بغداد و دمشق رفتند و در بازگشت، در قونیه سکنی گزیدند و در همان‌جا نیز درگذشتند. طریقت «مولویه» در تصوف به ایشان منسوب است. رومی در علوم متداول نقلی و عقلی درجه‌ای عالی و تبحر داشتند و با شکوه و جلال تمام به تدریس می‌پرداختند؛ اما در سال ۶۴۲ق، دیدار با درویشی حقانی به نام حضرت شمس‌الدین تبریزی احوال او را زیر و رو کرد و وی از گروه عقلای زمانه دست کشید و در زمره عشاق درآمد. در این دوران طولانیِ شور و جذبه آتشین، ایشان به سرودن اشعار، ایراد وعظ و تدریس غیررسمی پرداختند و بدین ترتیب، دریاهایی از حقایق و معارف را جاری ساختند که همواره در مد و جوشش خواهد بود و هرگز دچار جزر و فروکش نخواهد شد. (ریاض؛ شبلی، ۲۰۱۱م، ص ۷۳)

در باره درگذشت مولانا، در «اردو دائرۀ معارف اسلامیه» آمده است که ایشان در ۵ جمادی‌الآخر ۶۷۲ ق در قونیه درگذشتند و آرامگاه وی نیز در همان‌جا قرار دارد. (Ritter; Bausani، ۱۹۷۱م، ص ۳۲۵)

مولانا آثار زیر در جهانِ فارسی به یادگار گذاشته است:

مثنوی معنوی دیوانِ شمس تبریز فیه ما فیه

غزل مولانا جلال الدین محمد بلخی:

غزل مولانا در دیوان ایشان گرد آمده است؛ دیوانی که آن را به نام پیر و مرشد خود، جناب شمس تبریزی، نام‌گذاری و تدوین کرده‌اند. در این دیوان، افزون بر غزلیات، شعر در قالب‌های دیگر مانند رباعیات و قصاید نیز به چشم می‌خورد؛ اما مهم‌ترین بخش آن را غزل تشکیل می‌دهد و علت اصلی شهرت این دیوان نیز همان غزلیات مولانا است. در اردو دائرۀ معارف اسلامیه درباره این موضوع چنین آمده است:

"دیوان، مشتمل بر غزلیات و رباعیات: در این اشعار زبان ترکی نیز وجود دارد. (همانجا)

از این معلوم می‌شود که مولانا علاوه بر فارسی در ترکی نیز طبع‌آزمایی کرده است، اما مقامی که برای شعر فارسی او را حاصل شد و مقبولیت و پذیرشی که تا به امروز در حلقه تصوف به سبب شعر فارسی‌اش به دست آورده است، در جای دیگری به چشم نمی‌خورد.

این تنها و یگانه رویداد در جهان است که دیوانی به این بلندی و پرآوازه از چنان شاعر بزرگی به نام شخص دیگری منسوب شده باشد. این امر بیانگر

کیفیت عشق مولانا به شمس تبریزی است و در عین حال بر این نکته نیز دلالت دارد که این دیوان مبتنی بر شعر عاشقانه معمولی نیست؛ چرا که مولانا آن را به یاد پیر خود سروده است، پس موضوع خالص و بنیادی آن تصوف، عرفان و عشق حقیقی است. در غزل مولانا این عنصر به روشنی آشکار است که او تا چه حد به پیر و مرشد خود ارادت دارد، و تمام دیوان به عنوان داستان سفر روحانی او با پیرش تدوین شده است. در دانشنامه اردو در این باره سخن رفته است:

"رویدادِ مهم و غیرمعمولیِ زندگیِ مولانا، دیدارِ او با شمسِ تبریزی است. دربارهٔ این رویداد روایاتِ بی‌شماری وجود دارد، اما این یک امرِ پذیرفته‌شده است که ارادتِ مولانا به شمس در دلش تا حدِ عشق بود؛ از این رو، او دیوانِ غزلیاتِ خود را به نامِ مرشدِ روحانیِ خویش تدوین کرده است."

(همان، ص ۳۲۶)

از مطالعه غزلیات مولانا چنین برمی‌آید که مقصود اصلی او شعر سرودن نیست، بلکه او در شور و مستی خود دیوانه‌وار در رقص و جنبش است و در این میان، آهی که در حالت بیخودی از دهانش بیرون می‌آید به صورت شعر تجلی می‌یابد. از همین رو، وزن‌ها و قافیه‌های شعر او معمولی نیستند و با یکدیگر هماهنگی دارند و پایبند یک سبک و روش خاص هستند؛ بلکه گفته می‌شود که رومی در تاریخ جهان شاعری است که بیشترین تنوع اوزان (بحرها) را دارد، به‌طوری که تقریباً هر غزل او در بحری تازه به چشم می‌خورد و قافیه‌ای بیرون از قاعده معمول دارد.

علاوه بر این، چون هدف اصلی مولانا شعر نیست بلکه بیان افکار اوست، از این رو مولانا در شـــعر خود زبان دشـــوار را به کار نبرده اســـت. آن گونه که شـــاعران آن روزگار برای بزرگ‌نمایی و زیبایی کلام خود انجام می‌دادند. او از نظر زبان، سبکی بسیار ساده و تا حدی مجنون‌وار را برگزیده که بازتاب‌دهنده عشـق والای اوسـت. به همین دلیل، شـعر او نیز مانند ذات خودش محصـور هیچ زمان و مکانی نیســت، بلکه مســافر عشــق حقیقی و مظهر بی‌قراری و بی‌تابی است.

غزل مولوی آهنگ و نوای خاصـی دارد. معلوم می‌شـود که شـاعر قصـد شـعر نـدارد، حـالی دارد کـه خود را فراموش می‌کنـد و شـــعر خود را نیز فراموش می‌کند. شـعرش از وی ظهور می‌پذیرد و غزل می‌شـود. (فروزانفر، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۴)

غزلیات مولانا روم با مثنوی او کاملاً متفاوت اسـت. در حالی که در مثنوی او حل مسائل شرعی و دینی و اصل انسان و مقصد او بیان شده است و با بنیاد قرار دادن تصـوف، شـرح کامل ضـابطه حیات صـوفیانه آمده اسـت، غزل او برعکس آن، پیام‌آور بی‌قراری و عشـق سـودایی اسـت. محور غزلیات مولانا، سـوز و گداز در آتش عشـق حقیقی اسـت که انسـان معمولی را به عارف بدل می‌سازد و او را بر مسند خلیفهٔ خدا می‌نشاند.

غزل مولوی از حقیقت عالی عرفانی پر اسـت و یک دریای طوفانی اسـت از اندیشـه‌های شـاعر. مولوی گفتگوی معشـوق می‌کند که او را دیده و شـهود کرده و در شوق او شعر می‌سراید. (همان، ص ۱۰۷)

از این امر ثابت می‌شود که غزلیات مولانا نمونهٔ برجسته‌ای از شعر فارسی عشق و تصوف است و مولانا در شعر خود عشق حقیقی را به روشنی و برجستگی بیان کرده است. شاعران بزرگ بسیاری تحت تأثیر مولانا قرار گرفته‌اند که در میان آنان نام اقبال برجسته و نمایان است.

اقبال در شعر خود رومی را مرشد خویش خوانده و مشهورترین مثنوی خود، «اسرار خودی» را با ابیاتی از یک غزل مولانا آغاز کرده است.

دی شیخ با چراغ همی گشت گردِ شهر
کز دام و دد ملولم و انسانم آرزوست
(اقبال، ۱۹۶۴م، ص۲)

منابع و مآخذ:

- محمد اقبال (۱۹۶۴م)، اسرار و رموز، شیخ غلام علی ایند سنز، لاهور
- شکیبا، شهرام (۱۳۷۶ش)، "غزل"، فرهنگنامه ادب فارسی، جلد ۲ (ویراستار حسن انوشه)، سازمانِ چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، تهران
- ریاض، محمد؛ شبلی، صدیق(۱۹۹۶م)، فارسی ادب کی مختصر ترین تاریخ، سنگ‌میل پبلیکیشنز، لاهور
- صفوی، کوروش (۱۳۷۶ش)، "شعر"، فرهنگنامه ادب فارسی، جلد ۲ (ویراستار حسن انوشه)، سازمانِ چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، تهران
- H. Ritter, A. Bausaniو اداره (۱۹۷۱م)، "جلال الدین رومی"، اردو دائرۂ معارف اسلامیه، جلد ۷ (ج-حرب) ، دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان، صص ۳۲۴-۳۲۸
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۶ش)، "مقدمه"، دیوان جامع شمس تبریزی سرودۂ مولانا جلال الدین محمد بلخی، انتشاراتِ فردوس، تهران